

از لابلای یادداشت ها و نیشته های روزمره ام

اولویت ها و چالش های فراراه تحولات کشور

نقش سازمان های سیاسی و اجتماعی در پروسه کنونی صلح

دستاوردها در عرصه امنیت و اعاده ثبات در افغانستان

نحوه عملکردهای سیاسی و بررسی مشخصات آن
انگیزه ها و عوامل تعیین کننده واقعات اخیر
دورنمای رشد کشور و فاکتورهای بازدارنده
چشم انداز جنگ و صلح

از حصول استقلال سیاسی کشور ما تاکنون یک سده از دیپلوماسی زمان معاصر افغانستان سپری می گردد. در درازنای این مدت زمان یکصد سال، کشور ما که در یکی از حساس ترین مناطق جهان موقعیت دارد، در فرازو نشیب روزگار، لحظات و برهه های تاریخی دشواری را پشت سر گذاشته است. شصت سال نخست را در صلح نسبی و اما در فقر و عقب ماندگی گذراند و باقی رادر کشمکش ها و جنگ های نیابتی کشورهای بزرگ جهان و منطقه سپری نمود. طی مدت زمان یک سده، برخوردهای داخلی بگونه کلی، بمنظور قدرت طلبی و قوم گرایی ها و گاهی هم تحت پوشش منازعه درونی خانواده سلطنتی و ایدئولوژی های رنگارنگ، چالش هایی را از درون برای کشور بپراورده و سیاست داخلی، سیاست خارجی و مناسبات اقتصادی افغانستان را متأثر ساخته است.

در نیشته کنونی، سعی بعمل آمده تا اصل تحول و بویژه تجلی آن در عرصه های امنیت، سیاست و اقتصاد کشور مورد بررسی قرار داده شود. در ضمن، سعی بعمل آمده تا انگیزه های خروج قوت های بین المللی از اراضی متعلق به کشور عزیز ما نیز ریشه یابی گردد. با این حال، این روند دارای سیستم جامعی بوده و بدلیل موقعیت ژئوپولیتیکی کشور ما، تأثیر گذاری آن بگونه مستقیمی بر عرصه ها و بخش های کلیدی جامعه و همچنان نحوه مؤثریت آن بر وضعیت عمومی و مجموعی آسیای مرکزی و آسیای جنوبی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. بررسی فاکتور ها و عوامل عمده و اساسی چگونگی وضعیت در داخل کشور، از جمله یکی هم تکه تکه و پارچه پارچه شدن سیاسی و قومی جامعه ما محسوب می گردد که در پی خواهد آمد.

بن بست وضعیت کنونی در کشور عزیز ما، بازگویی غیر عملی بودن و عدم مؤثریت بکارگیری طرق نظامی و استفا ده از شیوه های جنگی در حل و فصل قضایای افغانستان و گشودن "گره افغانی" بوده و در این امر تأکید بعمل می آید که برای جنگ و بکارگیری روش های خشونت آمیز، دورنمایی متصور نمی باشد. کشور عزیز ما افغانستان، بمثابة "قلب آسیا"، بنحوی از انحاء به مقصد و هدف نهایی برای عده ای مبدل گردیده است که رونق آن سبب شگوفایی آسیا و نزول آن به افول آسیا منجر خواهد گردید.

در این بخش قبل از همه، اجلاس ناتو در لیسبن، قابل یادآوری پنداشته می شود که در آن به "افغانی سازی" زد و خورد های موجود در کشور تأکید بعمل آمد و همچنان مدت زمان بازگشت قطعی نظامیان بین المللی تأمین امنیت در کشور ما نیز مشخص گردید. اما قابل یادآوری می باشد که جنگ در کشور ما همچنان ادامه دارد، این جنگ زندگی هزاران تن از هموطنان ما را از آنها گرفت. ناامنی، فقر، در بدری، بیکاری، جرم و جنایت و... در کشور جنگ زده ما بیداد میکند.

اما کشورها و دول شریک در زد و خوردهای کنونی کشور ما ادعا می نمایند که آنها قادر بر سرنگونی حاکمیت "طالب" ها در افغانستان گردیده و رهبر شبکه "القاعده" را نیز از سر راه برداشته و روانه دیار عدم نمودند، اما روی دیگر سکه را نخوانده و در مورد آن سکوت می نمایند. آیا نیروهای دفاعی و امنیتی کشور ما با هزینه نمودن میلیارد ها دالر، در شرایط کنونی بگونه مستقلانه توانایی دفاع از کشور و تداوم نبرد علیه شورشیان را دارند؟ آیا موجودیت فساد گسترده در ارگان های امنیتی کشور و در شعبات و دفاتر تنفیذ قانون، مانع دستیابی به اهداف مورد نظر نمی گردد؟ در چنین وضعیت و شرایطی که در اوضاع کنونی بر فضای کشور حاکم می باشد، مسأله امکان گفتگوهای سیاسی احتمالی میان افغان ها و روافزایش بوده و امری یاد شده، در مجموع قضایای کشور عزیز ما عمده و مهم پنداشته می شود.

وضعیت کنونی حاکم بر میهن ما، بیش از همه تداعی کننده زمان خروج قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی از کشور ما بمثابة صفحه ای از تاریخ افغانستان محسوب گردیده و بویژه با زمان عودت قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی از کشور ما مورد مقایسه قرار می گیرد. تحولات کشور ما، بویژه که بسیاریها ضرورت و اهمیت اتخاذ تدابیر بمنظور خروج از وضعیت کنونی را مطرح می نمایند، اما در زمینه یاد شده از احساسات و برخوردهای کاملن جداگانه ای بر خوردار می باشند.

بسیاریها هم چنین می پندارند که با تلاش های نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل برای افغانستان و مهندس و معمار کنفرانس بن آیا با عدم شرکت "طالب" ها در کنفرانس یاد شده و ندادن سهم به آنها در امر تشکیل اداره مؤقت در کشور اشتباه بزرگی را مرتکب گردید و یا عمدن و قصدن بمنظور شعله و رنگهداشتن آتش جنگ وزد و خورد ها از چنین اقدامی خودداری بعمل آمد؟

در مورد تحولات عرصه امنیتی بایست یاد آور شد که بسیاری از ناظران امور، خروج نیروهای بین المللی از اراضی کشور ما را نقطه آغاز تحول اوضاع و نیروی محرکه تأمین امنیت در کشور ما می پندارند. در متن کنونی جامعه افغانی، پروسه یاد شده در برگیرنده سیستمی می باشد که بگونه جامع و بطور مستقیمی بر بخش های اصلی و حیاتی جامعه ما تأثیر گذار بوده و بدلیل موقعیت ویژه ژئوپولیتیکی افغانستان، منعکس کننده ثبات و امنیت آسیای مرکزی و آسیای جنوبی محسوب می گردد.

وضعیت یاد شده در گام نخست و در ابتدا با تذکر این واقعیت توضیح می گردد که در مرحله کنونی موجودیت نیروهای بین المللی در کشور بمنظور مقابله با مخالفان مسلح، ضروری و لازمی پنداشته می شود. آیا حضور نیروهای بین المللی بگونه نسبی در تأمین امنیت اجتماعی و ثبات حاکمیت سیاسی در کشور، مؤثر و مفید واقع می گردد؟ از جانب دیگر، آیا قوت های نظامی خارجی موجود در کشور ما، تأمین کننده هزینه های هنگفت مالی بمنظور تقویه "اقتصاد جنگی" در کشور ما و تشکیل بودجه دولت افغانستان و تدارک منابع عایداتی مردم کشور ما نیز محسوب می گردند؟ وضعیت گفته آمده در ابتدای امر با تذکر این واقعیت توضیح داده می شود که در لحظه فعلی، قوت های خارجی موجود در کشور، بمثابة ابزاری مؤثر در امر مقابله با مخالفان مسلح پنداشته می شوند. در وضعیت موجود کشور و در شرایط مشخص و منحصربفرد تحولات آن، قبل از همه در امر تأمین امنیت و انجام تغییرات سیاسی و اقتصادی نهفته می باشد.

سنگ بنای تحول در عرصه یاد شده را در گام نخست "افغانی سازی" زد و خورد ها تشکیل می داد، بسخن دیگر، مسؤ لیت امنیت داخلی و خارجی کشور ما بر عهده خود افغان ها سپرده شد. در این مورد قابل ذکر پنداشته می شود که ارتقا ی سطح آمادگی های محاربوی و مؤثریت عملکردهای قوت های امنیتی کشور ما در صدر مسایل قرار داده شد.

قابل یاد دهنانی می باشد که بودجه نظامی کشور ما از مدرک کمک ها و معاونت های بین المللی تأمین می گردد. بگفته عده ای از نظامیان، سیستم آموزش های نظامی و حربی ایجاد شده و پوهنتون ملی دفاعی کشور تأسیس و به فعالیت آغاز نموده است. اکادمی ملی نظامی و مرکز سوادآموزی نیز گشایش یافت. سیستم تعلیم و تربیه خور دظابطان و ساتنمنا ن ایجاد گردید. نظامیان کشور بگونه دوامداری در کشور های عضو پیمان ناتو، به تمرینات نظامی و سپری نمودن دوره های آموزشی می پردازند.

باید یاد آور شد که مسأله ظرفیت و توانایی اردوی ملی کشور در امر مبارزه مستقلانه علیه مخالفان مسلح کشور به موضوع مورد بحث و گفتگوی اعضای پیمان ناتو مبدل گردید. در مورد مؤثریت عملکردهای قوای مسلح کشور باید متذکر گردید که قبل از همه، قابلیت جنگی و نظامی آنها در انجام مستقلانه عملیات نظامی، باید بیش از پیش ارتقا داده شود. موضوع فوق، قبل از همه و بیش از سایر موارد با انسجام امور در مجموعه قوت های مسلح وزارت دفاع و پولیس ملی کشور ارتباط مستقیم دارد. واقعیت اخیر الذکر، بنوبه خویش با اهداف مشترک در سطح ملی بستگی دارد. بسخن دیگر، بمنظور دستیابی با اثر بخشی نیروهای مسلح کشور، آموزش های نظامی باید بر بنیاد دواصل مادی و معنوی (ایدئولوژیک)

بنا نهاده شده باشد.

نباید فراموش خاطر ما گردد که امیدواری قوت های مسلح کشور ما بگونه مستقیمی بستگی به کمک های خارجی دارد. ریشه های این رابطه باندازه کافی عمیق بوده و در هفت طرح سه مرحله یی تدوین گردیده است. با خروج عده ۶۵۰ نفری از نظامیان ایالات متحده از ولایت پروان طی سال ۱۳۹۰، نخستین مرحله فراخوانی نظامیان آن کشور از افغانستان آغاز گردید.

تکوین تحولات سیاسی را می توان بمتابه اساس و بنیاد تأمین ثبات در کشور عزیز ما افغانستان محسوب نمود. در این مورد باید متذکر گردید که هدف سیستم اجرایی دولت، مشخص نمودن وظایف و مسؤولیت ها در قبال چگونگی معیشت اهالی و تأمین امنیت آنها، از وظایف اولی و نخستین در عرصه اجتماعی و داخلی محسوب می گردد. بدینتر تیب، قدرت سیاسی با استفاده قانونی و حقوقی از نیروها و بکارگیری از امکانات مشخص در جامعه، بمتابه بزرگترین عنصر سیستم سیاسی کشور، تضمین کننده نظم و تأمین امنیت در کشور می باشد. پایداری سیستم اقتصادی بگونه مستقیمی از ثبات سیستم سیاسی و مؤثریت سیستم امنیتی کشور ناشی می گردد.

مطابق منطق اینچنینی، در مجموعه سیستم تحولات کشور، این اولویت های سیاسی است که از اهمیت منحصر بفردی برخوردار بوده و نقش فعالی در مورد ایفا می نماید. با این حال، اما نگرانی های امنیتی، مسأله فوق را در پس زمینه مسایل مورد بحث قرار داد.

بخاطر باید داشت که از جمله پرسش های عمده و قابل توجه، یکی هم اصل تحولات سیاسی پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری در کشور و تداوم مذاکرات صلح با "طالب" ها می باشد. حل و فصل متعادل و باهم مرتبط وظایف و چگونگی کار کردها بگونه مستقیمی بر عهده خود افغان ها قرار داشته و اراده سیاسی بمنظور دستیابی به صلح و مصالحه و تحکیم مواضع نیروهای داخلی سیاسی در کشور محسوب می گردد.

گفتگو و مذاکره با مخالفان مسلح در شرایط و وضعیت کنونی کشور ما بمنظور تأمین امنیت سرتاسری، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می باشد. اما تمامی طرف های درگیر در قضایای کشور ما یعنی دولت افغانستان، ایالات متحده، ناتو، "طالب" ها و پاکستان، فرصت های موجود در کشور را از منظر تکرار سناریوهای منحصر بفردی خودشان نگاه می نمایند.

طی سال ۱۳۸۹، شورای عالی صلح برای فراخوانی مخالفان مسلح کشور به مذاکره و گفتگو بمنظور تأمین صلح و استقرار امنیت در کشور ایجاد گردید. بخش عمده فعالیت شورای یادشده را ادغام مجدد جنگجویان و نیروهای مسلح مخالف در اجتماع افغانی، تطبیق عملی برنامه های صلح آمیز که مشارکت آنها را در حیات سیاسی کشور تضمین می نماید تشکیل می داد. علاوه بر آن، با پشتیبانی بین المللی از ابتکار دولت افغانستان، تحکیم حاکمیت سیاسی و دستیابی به صلح از "موضع قدرت" در صدر مسایل مورد بحث قرار داده شد.

بخاطر باید داشت که سلسله ای از فاکتور های داخلی و خارجی سبب عدم دستیابی با اجرای قانون و نبود ثبات در کشور، اهالی و باشنده های کشور را با اصل حاکمیت سیاسی بیگانه نمود.

این مسأله نیز قابل تذکر پنداشته می شود که نیروهای تأثیرگذار در حیات سیاسی کشور ما بصورت کلی ناهمگون بوده و بگونه مستقلانه ای به فعالیت های خودشان تداوم می بخشند.

در کنار موجودیت حاکمیت سیاسی و نیروهای شامل در آن، در داخل کشور، احزاب سیاسی و گروه های معین اجتماعی نیز موجود بوده که هر کدام بنوبه خویش از مؤثریت موافق بحال شان در حیات سیاسی کشور ما برخوردار می باشند. در کنار اینهمه، در چگونگی سیراوضاع و نحوه عملکردهای نیروهای شرکت کننده در قضایای کشور ما، نقش عمده و تعیین کننده بر عهده پاکستان بمتابه فاکتور خارجی قضایای کشور ما می باشد. این در نوع خود، واقعیتی محسوب می گردد که هم حاکمیت سیاسی کشور ما، هم ایالات متحده و ناتو همه با موجودیت این واقعیت معترف می باشند.

علاوه بر این، در روندهای متذکره، مهمترین بخش مبارزات سیاسی را بگونه سنتی، "عامل قومی" تشکیل می دهد. شورای همکاری و مشارکت احزاب سیاسی در برگیرنده ۲۱ حزب سیاسی و ۳۰ سازمان اجتماعی نیز شکل گرفت که از نیروی قابل لمس سیاسی نیز برخوردار می باشد. قبل از انتخابات اخیر ریاست جمهوری در کشور، "جبهه ملی" اعلام نمود که کاندید واحدی را بمنظور شرکت در مبارزات و کارزار انتخابات ریاست جمهوری کشور معرفی خواهد نمود.

با وجود موضعگیری های گروه های سیاسی در کشور، چنین تصویری گردید که با بر زمین گذاشتن سلاح توسط مخالفان مسلح و انصراف آنها از مبارزه مسلحانه و رجوع بزندگی صلح آمیز و تداوم مبارزات مسالمت آمیز سیاسی، در

انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری نیز شرکت ورزند. نیروهای بین المللی موجود در کشور ما مدعی اند تا با تداوم تعلیم و تربیه منسوبان قوای مسلح کشور، سلاح و تجهیزات نظامی پیشرفته تری را برای قوت های مسلح کشور ما بمنظور تداوم مبارزه مستقلانه علیه مخالفان تهیه و فراهم نموده و آنها را بمنظور دفاع مستقلانه از کشور آماده نمایند. اما در کنار این همه ادعاها ببینیم کجای کار می لنگد؟

شورای عالی صلح کشور در کنار همه اقدامات و تحرکات نظامی طرف های موجود در زد و خورد های کشور ما، در صدد دیالوگ و انجام مذاکره با مخالفان مسلح شد. قابل یادآوری می باشد که گفتگو و مذاکره یگانه راه و بخش عمده حل و فصل سیاسی قضایای کشور را تشکیل می دهد.

مطابق اظهارات بسیاریها، حفظ و نگهداشت "نیروهای عملیاتی" در پایگاههایی واقع در سرزمین کشور ما، بخودی خود گواه این واقعیت می باشد که آتش تشنج و زد و خوردها در سرزمین کشور ما بگونه دایمی و همیشگی فروزان نگهداشته خواهد شود. بر این بنیاد، یکی از طرف های منازعه کنونی کشور ما بگونه ای باید سرزمین و اراضی کشور را ترک نمایند. بدین ترتیب، نوعی از دایره شرارت عرض وجود خواهد نمود.

قابل یادآوری پنداشته می شود که بمنظور خروج قوت های نظامی خارجی از افغانستان، باید مذاکرات مستقیم بین الاغز گردیده و از جانب دیگر، چنین مذاکراتی ممکن با خروج تمامی قوت های نظامی خارجی، از قوه بفعال مبدل گردد.

ببینید، عمده ترین و اساسی ترین خواست ایالات متحده بر محور قطع رابطه و علایق "طالب"ها با "القاعده" پذیرفتن قانون اساسی کشور و احترام به حقوق زنان می چرخد.

در این ارتباط پرسشی باین شرح مطرح می گردد: از آنجایی که چنین شرایطی مورد پسند و تأیید "طالب"ها می باشد، بنابراین، نباید بیش از پیش در موقف و موضعگیری خویش پا فشرده و نباید خواهان آن باشند تا حدیث خویش را بکرسی نشانند، بلکه در کنار آنها طیف وسیعی از مسایل حاد و پیچیده ای که توجه همه را بخود معطوف داشته، باید بآنها نیز توجه لازمی معطوف گردد. چه، واقعیت بده و بستان ها در کلیه مذاکرات و گفتگوهای سیاسی، اصل انکار ناپذیری بحساب می آید.

اما بغفیه بسیاری از کارشناسان، ارزیابی از چگونگی وضعیت و نحوه موقف و موضعگیری طرف های درگیر، باید در هماهنگی با واقعیت های موجود در زمینه های یادشده، باید صورت گیرد. نباید بهیچکدام از طرف های درگیر، بیشتر و یا کمتر از وزن و اعتبار واقعی شان در مجموعه تحولات موجود، بها داده شود. ارزیابی مشخص از وضعیت مشخص، بویژه در میدان نبرد و چگونگی موضعگیری ها در میز مذاکره و گفتگو بگونه بیطرفانه و عادلانه ای باید انجام پذیرد. اما عده ای هم چنین ابراز نظر می نمایند که فراخواندن کامل قوت های نظامی خارجی از افغانستان، ممکن سبب ساز تجزیه و قطعه قطعه شدن نیروهای سیاسی داخلی و تشدید فعالیت و عملکردهای شورشیان گردد.

نباید فراموش نمود که موجودیت "طالب"ها بمثابه سازمان یکپارچه و یکدست، اصلن در تصور هم نمی گنجد. نیروهای مسلح مخالف، بویژه "طالب"ها در شورای "کوئته"، شبکه حقانی (که بیشتر از همه تشدد طلب می باشند) و همچنان، همزمان با "شورای کوئته"، شوراهای مرزی نیز عملن در عملیات جنگی شرکت می ورزند.

همچنان، مقرر فرماندهی مخالفان مسلح کشور، بگونه مستقیمی در اراضی متعلق به پاکستان موجود می باشد.

در شرایط و وضعیت کنونی، بسیاری از نماینده های "طالب"ها شامل وزرا و والی های دوران حاکمیت آنها در زندان های پاکستان نگهداری می شوند. خوب بخاطر داریم که استخبارات پاکستان در سال ۱۳۸۹ ملاً محمد برادر، دومین شخص پس از ملاً محمد عمر در سلسله مراتب "طالب"ها را دستگیر و زندانی نمود. بدین ترتیب حاکمان پاکستانی خواستند با اقدام اینچنینی، به "طالب"ها، کابل و ایالات متحده تفهیم نمایند که آنها اجازه نمی دهند تا اسلام آباد از پروسه گفتگوها و مذاکرات حذف گردد.

این مسأله نیز قابل تذکر می باشد که طی سال ۱۳۶۷ توافقنامه ژنیو میان افغانستان و پاکستان عقد گردید. مجاهدین در مراسم امضای چنین توافقنامه ای شرکت نورزیدند. اما پاکستان، هیچ زمانی از پشتیبانی و حمایت های مادی و معنوی گروه های مختلف "طالب"ها غافل نبوده و در مورد کمک و پشتیبانی از آنها چه عرق ریزی های فراوانی انجام نداده است. پاکستان بمنظور دستیابی به منافع امنیتی ملی و مصالح آن کشور، از نیروهای مسلح مخالف کشور ما بمثابه وسیله فشار بر حاکمیت سیاسی کشور ما، همیشه استفاده ابزاری بعمل آورده است.

هدف و منظور نهایی پاکستان از اتخاذ و انجام عملکردهایش در کشور ما چه می باشد؟

در این راستا می توان با اهداف آن کشور بگونه ذیل یادآوری بعمل آورد:

- برپایی و ایجاد دولت افغانی وفادار به پاکستان که تحت نظارت هندی ها نبوده و "مشروعیت" خط "دیورند" را به چالش نکشد؛

- جلوگیری از تشکل خصمانه "حلقه هندی" در اطراف پاکستان؛

- استفاده از افغانستان در صورت مشتعل شدن جنگ با هند بمثابه عمق ستراتیژیک.

در شرایط و وضعیت کنونی، قبل از همه مسایل عمده ای در زمینه مطرح می گردد، از جمله آیا پاکستان متیقن است که با اجازه دادن و حضور "طالب" ها در میز مذاکرات و گفتگوهای صلح، منافع اساسی آن کشور بگونه واقعی تأمین می گردد؟ نباید فراموش نمود طرحی که در پاکستان تهیه گردیده، حتا امکان دارد سبب ساز تشدید بی ثباتی سیاسی در داخل پاکستان نیز گردد.

در نهایت امر، بایست یادآور شد که زد و خوردهای کنونی در کشور ما به رشد اختلافات قومی و نژادی کمک نموده، باعث گسترش تشدد گرایی مذهبی شده و زمینه "طالبانی" سازی جامعه پاکستان را بیش از پیش مساعد و مهیا نماید. بمنظور بهبودی در شرایط زندگی در کشور، قبل از همه در مورد تحولات اقتصادی و گذار از "اقتصاد جنگی" به "اقتصاد صلح آمیز" باید اندیشید.

مهمترین نقطه ضعف اقتصاد کشور ما را وابستگی آن به کمک های خارجی تشکیل می دهد. رشد و انکشاف اقتصادی در کشور عزیز ما افغانستان، قبل از همه، به ثبات سیاسی، تأمین امنیت سراسری و صلح پایدار نیاز دارد.

در این مورد اندکترین تردیدی نمی تواند موجود باشد که تأمین صلح در کشور ممکن در انکشاف و توسعه همکاری های منطقی نیز متصور باشد. اما تطبیق طرح های اقتصادی، از جمله "راه جدید ابریشم"، بگونه مستقیم با ثبات داخلی کشور ما و مؤثریت و کارایی کادر رهبری دولتی و موجودیت امنیت سراسری ارتباط مستقیم دارد.

قابل تذکر می باشد که در مفهوم گلی "امنیت ملی" بگونه سنتی دفاع از منافع حیاتی شامل سه اصل مهم و حیاتی یعنی دفاع از افراد، اجتماع و دولت مطرح بحث می باشد. اما ایالات متحده و شرکایش در مورد اصل مفهوم "امنیت ملی" بسیار باریک اندیشی می نمایند که در نوع خود، قابل دقت می باشد.

این واقعیت بهمگان واضح و مبرهن می باشد که با موجودیت ستراتیژی مشخص می توان اساس و بنیاد بی ثباتی را تشخیص داد.

کلید موفقیت در مجموعه تحولات انجام شده در کشور ما، در نظر گرفتن منافع بازیگران داخلی بمنظور دستیابی بوحدهت و یگانگی اهداف در سطح ملی پنداشته می شود. اما وجه مشخص سیستم سیاسی افغانستان را پارچه پارچه بودن جامعه آنهم بر بنیاد های سیاسی و قومی تشکیل می دهد. در چنین شرایط و وضعیتی، در قبال نخبگان کشور، مشکل و معضل دوگانه ای عرض وجود می نماید: یا یک دولت غیر متمرکز با کابل نیرومند و یا یک حاکمیت متمرکز بمنظور تمرکززدایی و برسمیت شناختن کابل با مناطق نیرومند. بنابراین، باید میان سلطه و یا رهبری، یکی را انتخاب نموده و برگزید. جامعه بین المللی خود را اخلاقن مکلف به پاسخگویی در قبال شرایط و وضعیت کنونی کشور ما می پندارد. نباید فراموش نمود که تبدیل کشور ما به "پناهگاه" تروریست ها و افراط گرایان، مبدل گردیدن کشور عزیز ما به مرکز جهانی تولید مواد مخدر و موجودیت مناسبات و پیوندهای ضعیف و ناپایدار منطقی، بگونه گلی، نتیجه مستقیم مداخلات بین المللی/خارجی در امور داخلی کشور ما می باشد.

نادیده گرفتن "مسئله افغانستان"، عواقب منفی و غیر قابل انتظاری را برای امنیت منطقی و تهدید ثبات جهانی ببار خواهد آورد.

یکشنبه ۱۳ ماه دلو سال ۱۳۸۹ شمسی